

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۸/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۹/۱۷

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال دوازدهم، شماره ۴۸، زمستان ۱۳۹۷

بررسی فقهی قیام ضد ظلم

و فساد قبل از ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف

سعید ضیائی فر^۱

چکیده

در کتاب‌های حدیثی امامیه روایاتی وجود دارد که ظاهر ابتدایی آن مبغوضیت قیام قبل از ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف است. گاهی اوقات برخی افراد غیرکارشناس و ناآشنا با اصول و مبانی دین مقدس اسلام، برداشت درستی از این روایات نداشته و تصور می‌کنند که هرگونه اقدام به منظور اصلاح جامعه یا نظام سیاسی آن جایز نیست و شیعیان در عصر غیبت نه نسبت به دستوراتی که به گونه‌ای با اصلاح امور جامعه مرتبط است - نظیر امر به معروف و نهی از منکر - وظیفه‌ای دارند نه نسبت به زمینه‌سازی برای ظهور.

گاهی هم فرصت طلبان از این روایات در جهت مقاصد باطل خود استفاده می‌کنند. به نظر نگارنده این روایات از زمره متشابهات است و باید در پرتو اصول و مبانی محکم تفسیر شوند؛ همان‌طور که امامان اهل بیت علیهم السلام بدان راهنمایی کرده‌اند. در این مقاله روایاتی که تصور می‌شود با این مسئله ارتباط دارد به هشت دسته تقسیم شده و با بررسی کارشناسی مشخص گردید که تنها ظاهر ابتدایی یک دسته از این روایات موهم چنین برداشت اشتباهی است و این ظهور ابتدایی با مراجعه به ادله محکم قطعی از بین می‌رود؛ افزون بر این که نسبت به صدور هیچ یک از روایات این دسته از امام معصوم علیهم السلام اطمینانی وجود ندارد.

واژگان کلیدی:

حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف، ظهور، غیبت، ظلم، فساد، قیام، بررسی فقهی.

۱. مدرس درس خارج حوزه علمیه قم و دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم (ziaei.saeid@isca.ac.ir).

مقدمه

برخی از فقیهان امامیه «امام عادل» در برخی روایات را منحصر به امام معصوم تصور کرده و تعداد اندکی از احکام فقهی را مشروط به زمان حضور معصوم علیه السلام دانسته‌اند. برای نمونه درباره جهاد ابتدایی دو دیدگاه در میان فقیهان امامیه وجود دارد؛ برخی جهاد ابتدایی در عصر غیبت امام معصوم علیه السلام نظیر عصر حضور واجب دانسته‌اند (خوئی، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ۳۶۵) و برخی آن را حرام دانسته‌اند. (طوسی، ۱۴۱۷ق: ج ۲، ۵) هم‌چنین درباره چند حکم دیگر هم این اختلاف نظر وجود دارد. (ضیائی‌فر، ۱۳۹۷: ۷۱۲ به بعد) پرسش اصلی این نوشتار این است آیا مبارزه با ظلم و فساد (از جمله حکومت‌های فاسد تا براندازی آنها) قبل از قیام حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشريف جایز است یا نه؟ هرچند فقیه ناموری حضور امام معصوم علیه السلام را شرط مبارزه با ظلم و فساد ندانسته است ولی این اشتراط قابل بررسی است چون گاهی تصور می‌شود که لازمه ظاهر ابتدایی برخی روایات حرمت قیام علیه ظلم و فساد قبل از قیام حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشريف است همان‌طور که برخی از کسانی که با روش غیراجتهادی با این روایات مواجهه داشته‌اند به چنین نتیجه‌ای رسیده‌اند. (باقی، ۱۳۶۳: ۲۱۸) امام خمینی رحمه الله هم در این باره می‌فرماید:

دیروز هم انجمن حجیته‌ای‌ها مبارزه را حرام کرده بودند. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۲۱، ۲۸۱)

برخی نیز در این مسئله نتوانسته‌اند به نظری برسند. برای نمونه شیخ حرعاملی هم روایاتی که قیام در عصر غیبت را جایز نمی‌داند نقل کرده است و هم روایاتی که قیام را جایز می‌داند و چون نتوانسته است میان این دو دسته روایت به شکل معتبری سازگاری ایجاد کند یا یک دسته را ترجیح دهد، توقف کرده و گفته است: باب حکم الخروج (حرعاملی، ۱۴۱۶ق: ج ۱۵، ۵۰) سیره وی بر این است در هر بابی که به نظر نرسیده می‌نویسد: «باب حکم...». به هر حال مهم بررسی ادله در این باره به شیوه اجتهادی است تا مشخص شود که مفاد ادله معتبر چیست؟ از این رو باید با این روایات به روش علمی مواجهه داشته باشیم و از سطحی‌نگری و قضاوت عجولانه و بدون بررسی دقیق و کارشناسانه پرهیز کنیم. لازمه روش علمی طی کردن مراحل زیر است:

۱. بررسی این روایات از نظر صدور، جهت صدور و دلالت است؛ همان‌طور که دانش‌وران فقه گفته‌اند در بررسی اجتهادی باید این مراحل طی شود. (شیخ انصاری، ۱۴۱۹ق: ج ۱، ۲۳۸)



۲. در بررسی مفاد این روایات، باید شأن صدور آنها را به دست آورد تا بتوان مراد واقعی این روایات را دریافت؛ همان طور که بسیاری از دانش وران فقه و اصول به درستی این مطلب را شرط دانسته‌اند. (وحید بهبهانی، ۱۴۱۶ق: ۲۹؛ امام خمینی، ۱۳۷۶: ۱۲؛ منتظری، ۱۴۳۰ق: ۴۲۲؛ شهید صدر، ۱۴۱۷: ۱۵۸)

۳. این روایات را باید با اصول و چارچوب‌های محکم شریعت از آیات، سنت و سیره قطعی معصومان و احکام قطعی عقل سنجید و اگر با این چارچوب‌های قطعی مخالفت غیرقابل‌علاجی داشت باید آنها را کنار گذاشت.

از آن جا که مقاله پژوهشی ظرفیت محدودی دارد از نقل همه روایات خودداری کرده و به نقل نمونه‌هایی از هر دسته - آن هم فرازی که محل شاهد است - اکتفا می‌کنیم و نکته اضافه‌ای را که دیگر روایات دارد بررسی می‌کنیم.

دسته بندی و بررسی روایات موهّم حرمت قیام قبل از قیام حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه الشريف

یکی از فقیهان روایات مسئله را به سه دسته تقسیم کرده است (مؤمن، ۱۴۳۲ق: ج ۳، ۹) ولی اگر به فضای صدور روایت بیشتر توجه شود و دقت بیشتری در مفاد آن صورت گیرد مشخص می‌شود که روایات از نظر محتوا بیش از سه دسته‌اند.

دسته اول: روایات نهی‌کننده از قیام غیرواجد شرایط و تأییدکننده قیام واجد شرایط

۱. صحیح‌ه عیص بن قاسم. این روایت طولانی است؛ محل شاهد ما چنین است:

ان اتاكم آت منا فانظروا الى أئّ تخرجون و لا تقولوا خرج زيد فان زيدا كان عالماً و كان صدوقاً و لم يبدعكم الى نفسه و انما دعاكم الى الرضا من آل محمد عليهم السلام (حرعاملی، ۱۴۱۶ق: ج ۱۵، ۵۰)؛

اگر فردی از میان ما (فرزندان حضرت زهرا عليها السلام) به قرینه ذیل حدیث که بنی فاطمه گفته است) شما را به قیام دعوت کرد، بررسی کنید که به چه چیزی شما را فرا می‌خواند [آیا قیامش واجد شرایط هست یا نه؟] نگوئید زید قیام کرد (و ما هم قیام کنیم) زید عالم صادق بود و به خودش دعوت نمی‌کرد بلکه به آن چه مورد رضایت آل محمد عليهم السلام بود دعوت می‌کرد.

بررسی صدور

همه راویان در سند از معاریف موثقند تنها عیص بن قاسم است که خیلی معروف نیست ولی دانش وران علم رجال وی را موثق دانسته‌اند. (نجاشی، ۱۴۱۳ق: ۳۰۲، ش ۸۲۴)

بررسی دلالی

اولاً: این روایت از هر قیامی نهی نمی‌کند بلکه می‌گوید باید دید آیا قیام از سوی شخصی واجد شرایط صورت می‌گیرد یا نه؟ اگر شخصی نظیر زید بود که واجد شرایط است قیام جایز است و اگر واجد شرایط نبود از همراهی کردن با قیام بر حذر می‌دارد؛ پس از یک قسم قیام نهی می‌کند و قسم دیگر را مشروع می‌شمرد.

فضای صدور: حدیث از امام صادق علیه السلام و در زمانی است که قیام‌های متعددی از سوی علویان و غیر علویان صورت می‌گرفت. به گزارش تاریخ از زمان مرگ معاویه تا حکومت هارون ده‌ها قیام صورت گرفت (ابن اثیر جزری، ۱۴۰۷ق: ج ۳، ۳۶۸ به بعد؛ اشعری، ۱۴۰۰ق: ۷۵-۸۵) که تعدادی از آنها در زمان امام صادق علیه السلام (۱۱۴-۱۴۸) رخ داد (ابن اثیر جزری، ۱۴۰۷ق: ۵۰۴ به بعد؛ جعفریان، ۱۳۷۴: ج ۲، ۴۹۹ به بعد) مقدار قابل توجهی از این قیام‌ها توسط علوی‌ها رخ می‌داد و شیعیان هم به این قیام‌ها می‌پیوستند. همان‌طور که از صدر همین روایت هم معلوم می‌شود چون امام علیه السلام در صدر روایت طرفدارانش را به مراقبت دعوت می‌کند و می‌فرماید انسان دو تا جان ندارد تا با یکی از آنها تجربه کند که قیام واجد شرایط است یا نه و با جان دوم طبق تجربیاتی که کسب کرده عمل کند، اگر انسان دنبال قیام باطل و غیر واجد شرایطی حرکت کرد و کشته شد دیگر مجالی برای توبه نیست.

پس در فضایی که بازار قیام‌ها داغ بوده و برخی شیعیان بدون بررسی این که قیام واجد شرایط هست یا نه در آن قیام‌ها شرکت می‌کردند - چون از فشارهای بنی‌امیه جانشان به لب رسیده بود - امام صادق علیه السلام توجه می‌دهد که دنبال هر قیامی به راه نیفتید و جان خود را به خطر نیندازید بلکه باید بررسی کنید؛ اگر قیام واجد شرایط است شرعاً می‌توان به قیام پیوست و گرنه شرعاً جایز نیست و انسان با کشته شدن فرصت توبه کردن را نیز از دست می‌دهد.

ثانیاً: بر فرض هم مفادش نهی از مطلق قیام باشد مربوط به دوران حضور امام معصوم است و به دوران غیبت تعمیم داده نمی‌شود مگر با دلیل معتبر بر تعدی.

ثالثاً: محل بحث در روایت جایی است که امام معصوم حاضر است و هر قیامی باید با اذن وی باشد پس احتمال این که نهی ایشان ولایی باشد منتفی نیست؛ در این صورت روایت قابل تمسک برای دوران حضور نیست پس چطور می‌توان این حکم را به جایی که امام غائب است تعمیم داد.

بررسی جهت صدور

قاعده اولی در روایات این است که به جهت بیان حکم شرعی واقعی است و حمل بر بیان

حکم تقیه‌ای یا ولایی به قرینه و یا دلیل معتبری نیاز دارد و در این روایت قرینه‌ای بر صدور تقیه‌ای وجود ندارد؛ از این رو مفاد آن را حکم ناظر به شرایط غیرتقیه‌ای می‌دانیم که در استنباط می‌توان بر آن اعتماد کرد ولی احتمال ولایی بودن آن منتفی نیست. در بقیه روایاتی هم که در این مقاله می‌آوریم این اصل اولی جاری است لذا بحث «جهت صدور» را تکرار نمی‌کنیم فقط در جایی که احتمال صدور تقیه‌ای یا ولایی وجود دارد دلیل آن را توضیح می‌دهیم.

حدیث یازدهم همین باب (حر عاملی، ۱۴۱۶: ج ۱۵، ۵۳) نیز همین مطلب را بیان می‌کند و در این دسته قرار می‌گیرد لکن حدیث یازدهم از نظر سند قابل اعتماد نیست چون در میان راویان آن افراد ناشناخته‌ای هستند نظیر محمدبن یحیی الصولی که مجهول است و حتی در معجم‌های مفصل رجالی شرح حالی برای وی ذکر نشده است (خویی، ۱۴۰۹: ج ۱۸، ۳۹، ش ۱۲۰۰۱)

دسته دوم: روایاتی که مفادش عدم موفقیت قیام اهل بیت علیهم‌السلام قبل از قیام حضرت

حجت عجل‌الله‌تعالی ورحمه‌التوفیق

مرفوعه ربعی که به امام سجاد علیه‌السلام نسبت داده شده است:

والله لا يخرج احد منا قبل خروج القائم الا مثله كمثل فرخ طار من وكره قبل ان يستوى جناحه فاخذه الصبيان فعبثوا به (حرعاملی، ۱۴۱۶: ج ۱۵، ۵۱، ۲)؛
هیچ یک از ما اهل بیت علیهم‌السلام قبل از قیام حضرت حجت علیه‌السلام خروج نمی‌کند مگر این که مانند جوجه‌ای است که قبل از توانایی پرواز از لانه‌اش خارج می‌شود و بچه‌ها او را می‌گیرند و با آن بازی می‌کنند.

بررسی صدوری

۱. این روایت از نظر صدور معتبر نیست و محرز نیست که امام سجاد علیه‌السلام چنین مطلبی را بیان کرده باشد. هر چند به احراز تعبدی - چون ربعی راویانی که میان خود و امام سجاد علیه‌السلام واسطه بوده ذکر نکرده است.

۲. نه تنها سند روایت به گونه‌ای است که وثوق به صدور نمی‌آورد بلکه مفاد آن به گونه‌ای است که احتمال صدور آن را از معصوم تضعیف می‌کند و احتمال جعل روایت را تقویت می‌کند و وثوق به صدور را - که ملاک اعتبار است - از بین می‌برد؛ هر چند قطع به جعلی بودن روایت حاصل نشود چون مفادش عدم پیروزی در هر قیامی است و این به نفع حکومت‌های ظالم است.

بررسی دلالی

بر فرض که روایت معتبر هم باشد مفاد آن اولاً: حرمت قیام نیست بلکه پیام اصلی آن این است که قیام قبل از فراهم شدن مقدمات آن به پیروزی و موفقیت نمی‌رسد نه این که جایز نیست. آری در جائی که اصلاً احتمال تأثیر داده نمی‌شود جایز هم نیست چون یکی از شرایط امر به معروف و نهی از منکر احتمال تأثیر است. (امام خمینی، ۱۳۹۰ق: ج ۱، ۴۶۷)

ثانیاً: در این روایت آمده است «منا» یعنی اهل بیت لذا به قیام دیگران متعرض نشده و از آن نهی نکرده است. کسی که ادعای تعدی و تعمیم دارد باید از شیوه‌های معتبر تعدی استفاده کند. (ضیائی فر، ۱۳۹۵: ش ۲، ۵۷)

بررسی جهت صدور

پیام اصلی این متن دمیدن روح نومیدی از پیروزی در قیام علیه ظالمان است که خواسته‌ی اصلی حکومت‌های فاسد و ظالم است تا در مردم امیدی به موفقیت قیام‌ها پدید نیاید از این رو با این قرینه نمی‌توان به قاعده اولی عدم صدور تقیه‌ای درباره این روایت اعتماد کرد؛ حتی اگر فرض کنیم که این روایت از امام سجاد علیه السلام صادر شده باشد. بنابراین این روایت از هر سه جهت صدور، جهت صدور و دلالت مخدوش و غیرقابل تمسک است.

دسته سوم: روایات نهی‌کننده از هر نوع تحرک

روایت سدیر از امام صادق علیه السلام:

یا سدیر الزم بیتک و لکن حلساً من أحلاسه و اسکن ما سکن اللیل و النهار فاذا بلغک ان السفیانی قد خرج فارحل الینا و لوعلی رجلک (حرعاملی، ۱۴۱۶ق: ج ۱۵، ۵۱، ح ۳)؛

ای سدیر در خانه ات بنشین و مانند یکی از اثاثیه منزل که به منزل چسبیده به منزل بچسب و مادامی که شب و روز آرام است آرام باش؛ هنگامی که به تو خیر رسید که سفیانی خارج شده به سوی ما حرکت کن هرچند با پای پیاده.

بررسی صدور

در سند این روایت عثمان بن عیسی است. وی یکی از سردمداران واقفیه است که منکر امامت امام رضا علیه السلام شده‌اند و اموال امام موسی بن جعفر علیه السلام را تصاحب کردند؛ هرچند نقل شده که اموال را به امام رضا علیه السلام داده است (نجاشی، ۱۴۱۳ق: ۳۰۰، ش ۸۱۷) و با توجه به این که از وکلای امام کاظم علیه السلام بوده است بسیار بعید است که به امامت امام رضا علیه السلام - که امر بسیار مهمی است - آگاهی نداشته است. پس علی القاعده تکذیب امامت امام رضا از روی علم

بوده و به وثاقت ضربه می‌زند - بلکه احتمال تکذیب از روی آگاهی هم به وثاقت ضربه می‌زند - لذا به وی نمی‌توان اعتماد کرد و روایت از نظر سند به گونه‌ای نیست که وثوق و اطمینان به صدورش حاصل شود تا قابل استناد باشد.

بررسی دلالی

برای فهم قلمرو مفاد روایت باید مقداری درباره‌ی راوی اخیر توضیح دهیم. سدیر فردی شدیداً احساساتی و زود باور بود. در روایتی چنین نقل می‌کند که بر امام صادق علیه السلام وارد شدم گفتم قیام نکردن بر شما جایز نیست؟! امام گفت چرا؟ به امام عرض کردم چون شیعیان و یاران زیادند امام پرسید فکر می‌کنی چند نفرند؟ گفتم صد هزار نفر امام با تعجب پرسید صد هزار؟ گفتم بلکه دویست هزار نفر امام با تعجب پرسید دویست هزار؟ گفتم بلکه نصف دنیا. امام گفت کارهایت را بکن با هم به بیرون مدینه برویم. با امام به بیرون مدینه رفتیم به جایی رسیدیم که آبی بوده و تعدادی بزغاله مشغول چریدن بودند! امام گفت اگر به اندازه این بزغاله‌ها من یار برای قیام داشتم قیام نکردن بر من جایز نبود. سدیر می‌گوید من بزغاله‌ها را شمردم تعداد ۱۷ تا بود. (کلینی، ۱۳۴۸: ج ۲، ۲۴۲)

از این روایت به خوبی استفاده می‌شود که وی فردی زود باور بوده که برآورد واقع‌بینانه‌ای از اوضاع جامعه نداشته لذا اظهارنظرهایش با واقعیات خیلی فاصله داشته؛ از این رو امام علیه السلام به چنین فرد احساساتی و غیرمسلط بر اوضاع سیاسی می‌گوید در خانه‌ات بنشین؛ دنبال هر صدایی که بلند می‌شود حرکت نکن؛ چرا که مشکل زاست چون شخصیتی داری که زود جوگیر شده و نظرش عوض می‌شود. هم‌چنین امام صادق علیه السلام درباره‌ی وی گفته است وی هر روزی نظری دارد (طوسی، بی‌تا: ج ۲، ۴۶۹؛ خوئی، ۱۴۰۹: ج ۹، ۳۸)

هم‌چنین در نقل دیگری آمده است سدیر و عبدالسلام بن نعیم در هنگام قیام ابومسلم به امام صادق علیه السلام نامه می‌نویسند که ما مد نظر داریم که حکومت در اختیار شما قرار گیرد. امام نامه‌های آنها را به زمین می‌زند و از آنها تبری می‌جوید (حرعاملی، ۱۴۱۶: ج ۱۵، ۵۲-۵۳، ش ۸) که نشان دهنده تخطئه دیدگاه وی از سوی امام است.

با این توضیح روشن می‌شود این خطابی که مربوط به سدیر است را نمی‌توان به دیگران تعمیم داد و گفت هر نوع قیامی قبل از قیام حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشريف برای همگان حرام است؛ آری اگر دلیل معتبری بر تعمیم باشد به اندازه دلالت دلیل معتبر تعمیم می‌دهیم.

پرسش: خروج سفیانی علامت قیام امام زمان علیه السلام است؛ این که گفته شده تا خروج سفیانی

صبر کن معنایش این است تا آن زمان قیام حرام است.

پاسخ: مفاد حدیث این است که همراهی با قیام‌ها برای سدیر حرام است؛ نهایت تعمیمی که می‌توان داد این است همراهی با قیام‌ها یا حتی قیام کردن برای کسانی که مشخصات وی را دارند (نظیر زود باوری و نداشتن قدرت تشخیص مناسب و...) در همه زمان‌ها تا زمان قیام حضرت حجت عَلَيْهِ السَّلَام حرام است ولی این که حرمت قیام را به افراد واجد شرایط هم تعمیم دهیم نه تنها دلیلی ندارد بلکه دلیل معتبر بر خلاف این تعمیم وجود دارد (نظیر صحیحه عیص بن قاسم که در دسته اول روایات ذکر کردیم و نیز دیگر ادله معتبر که بعداً می‌آوریم) و روشن است که تعدی بدون دلیل معتبر حکم به غیر ما انزل الله، افترا به خداوند متعال، تعدی از حدود الهی و عمل به قیاس است (وحید بهبهانی، ۱۴۱۵ق: ۲۸۹) در حالی که در این مسئله دلیل معتبر بر عدم تعدی وجود دارد.

دسته چهارم: روایات وابسته دانستن قیام به فراهم شدن شرایطش

برخی روایات می‌گویند که قیام وابسته به این است که شرایطش مهیا گردد از این رو عجله کردن را صحیح ندانسته و قیام قبل از فراهم شدن شرایطش را باعث هلاکت می‌شمرد.
روایت ابی مرهف:

هلک المحاصیر قلتُ جعلت فداک وما المحاصیر؟ قال المستعجلون أما انهم لن یردوا الأمر یرعرض لهم- الی أن قال- یا أبا المرهف أتری قوماً حبسوا أنفسهم علی الله لایجعل لهم فرجاً بلی والله لیجعلن الله لهم فرجاً (حرعاملی، ۱۴۱۶ق: ج ۱۵، ۵۲-۵۱، ح ۴)؛
اسب‌های خود سر نافرمان به هلاکت می‌افتند پرسیدم: مرادتان از این جمله چه کسانی‌اند؟ امام فرمود: کسانی که عجله می‌کنند. ماموران حکومت کسانی را که متعرض حکومت می‌شوند تعقیب می‌کنند؛ ای ابا مرهف؛ گفتم: بفرمائید گفت: آیا باور می‌کنی افرادی خودشان را وقف تلاش در راه خدا کنند و خداوند راه برون‌رفت از مشکلات برای آنان قرار ندهد؟ به خدا قسم حتماً خداوند برای آنان راه برون‌رفت از مشکلات را قرار می‌دهد.

بررسی صدور

از نظر صدور از دو جهت غیرقابل اعتماد است:

۱. برای ابی مرهف توثیقی ذکر نشده است (خوئی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۹، ۱۴۱)؛
۲. محمد بن علی بن ابی سمینه الصیرفی تضعیف دارد (ابن غضائری، ۱۳۸۰: ۹۴ و ۲۰؛ خوئی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۷، ۳۱۹) لذا روایت از نظر صدور قابل استناد در فقه نیست.

بررسی دلالی

این روایت می‌گوید کسانی که پیش از فراهم شدن شرایط و بدون تدبیر و دوراندیشی به قیام اقدام می‌کنند، هلاک می‌شوند. هلاکت هم هلاکت دنیوی است ولی بر این که قیام در عصر غیبت حرام باشد (هلاکت اخروی) دلالتی ندارد یا مجمل است و مجمل، قابل تمسک نیست.

پرسش: همان طور که احتمال دارد مراد از «مستعجلون»، افرادی باشند که قبل از فراهم شدن شرایط قیام موفق، دست به اقدام می‌زنند ممکن است مراد کسانی باشند که قبل از قیام حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الکریم به قیام اقدام می‌کنند؛ بلکه قرینه «فرجاً» این احتمال را تقویت می‌کند و آن را به حد ظهور می‌رساند؛ پس نمی‌توان روایت را آن طور که شما معنی کردید تفسیر کرد. پاسخ: اولاً: «فرجاً» مطلق گشایش در زندگی است که یک مصداق آن آزادی از شر حکومت‌های ظالم است پس این که مراد خصوص ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الکریم باشد ادعایی بدون دلیل و قرینه است بلکه در حد یک احتمال است که قابل استناد در فقه نیست.

ثانیاً: بر فرض هم ظاهر ابتدایی آن چنین باشد چون در تفسیر ظهورات و مجملات آگاهی از فضای صدور شرط است همان طور که در جای دیگری اثبات شده است (حکیم، ۱۴۱۸: ۵۵۴-۵۵۵؛ قطیفی، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ۱۳۷-۱۳۸؛ ضیائی فر، ۱۳۹۴: ۶۹-۷۴) با توجه به فضای صدور که برای روایت عیص بن قاسم ذکر کردیم؛ مشخص می‌شود مراد رهایی از دست حکومت‌های ظالم زمان صدور بوده است.

ثالثاً: بر فرض هم مراد از فرج خصوص فرج حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الکریم باشد، باید با توجه به فضای صدور آن را تفسیر کرد. همان طور که در بررسی دسته پنجم خواهیم گفت در زمان صدور این روایات عده‌ای با ادعای مهدویت قیام می‌کردند و عده‌ای از شیعیان هم به آنان می‌پیوستند؛ موضوع امثال این روایات قیام با ادعای مهدویت است و نمی‌توان آن را به قیام واجد شرایط بدون ادعای مهدویت تعمیم داد بلکه احتمال در این باره هم برای عدم جواز تعدی کافی است.

بررسی جهت صدور

تعبیر «خودسر نافرمان» نشان می‌دهد که امام از اقدامات نسنجیده برخی شیعیان زمان‌شان که خودسری و نافرمانی می‌کردند، ناراضی بودند و این تعبیر با شأن ولایی سازگار است، چون این قبیل اقدامات باید با اذن ولی امر باشد و ناراضی‌تبی امام از شأن ولایت صادر شده و چیزی که از شأن ولایت صادر شده باشد، قابل استناد در فقه نیست؛ همان طور که

فقیهان بدان تصریح کرده‌اند. (امام خمینی، ۱۳۸۵: ج ۱، ۵۰؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۴: ۲۲۰)

حدیث ۶ همین باب (حر عاملی، ۱۴۱۶: ۵۲) در دسته چهارم قرار می‌گیرد ولی اعتبار آن از نظر صدور محرز نیست بلکه احتمال جعل یا تقیه بودن در آن قوی است؛ چون کسی که راوی مستقیم از امام علیه السلام است فضل کاتب است که در حکومت بنی عباس سمت داشته است. (خوئی، ۱۴۰۹: ج ۱۳، ۲۸۶) بلکه نقل این مطلب از سوی یکی از صاحب منصب‌های حکومت جائز، احتمال جعل در دیگر روایات با این مضمون را تقویت می‌کند.

حدیث ۹ همین باب (حر عاملی، ۱۴۱۶: ۵۳) در دسته چهارم قرار می‌گیرد که بر حرمت قیام در عصر غیبت دلالتی ندارد.

دسته پنجم: روایات بیان‌کننده نشانه‌های قیام حضرت حجت علیه السلام

روایت عمر بن حنظله:

قال: سمعت ابا عبد الله علیه السلام يقول خمس علامات قبل قيام القائم: الصيحة، والسفیانی، والحسب، وقتل النفس الزكية، واليماني قلت: جعلت فداك ان خرج احد من اهل بيتك قبل هذه العلامات اخرج معه؟ قال: لا (كليني، ۱۳۴۸: ج ۸، ۳۱۰، ح ۴۸۳)؛

قبل از قیام قائم علیه السلام پنج علامت نمایان می‌شود: ندای آسمانی، خروج سفیانی، فرو رفتن در زمین، کشته شدن نفس زکیه، قیام یمانی، به امام گفتم اگر یکی از اهل بیت شما قبل از این علامات قیام کند با وی همراهی کنیم؟ امام فرمود: نه.

بررسی صدوری

در سند روایت عمر بن حنظله است که از نظر بسیاری از دانشوران علم رجال توئیش احراز نشده است (عاملی، ۱۳۶۲: ج ۱، ۱۹؛ وحید بهبهانی، بی تا: ۲۶۸؛ مازندرانی، ۱۴۱۶: ج ۵، ۱۲۸؛ کلباسی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۱۶۲؛ تفرشی، ۱۴۱۸: ج ۳، ۳۵۳) و تلاش‌هایی هم که برای اثبات وثاقتش شده است (داوری، ۱۴۱۶: ۵۵۵) در حدی نیست که اطمینان به وثاقتش بیاورد و به جهت عدم احراز موثق بودنش، تلاش شده خصوص روایتش در باب قضا به شیوه‌ای دیگر (پذیرش اصحاب) اثبات شود؛ لذا به مقبوله شهرت یافته است.

بررسی دلالی

این روایت نشانه‌هایی برای شناسایی مهدی واقعی از مدعیان دروغین مهدویت بیان می‌کند. در ادامه روایت، سؤال‌کننده تصور کرده اگر کسی از خاندان ائمه علیهم السلام باشد و ادعای مهدویت بکند همین کافی است چرا که تصور می‌کرده افراد خاندان ائمه علیهم السلام ادعای دروغین



ندارند؛ امام می‌فرماید نه، مدعی مهدویت باید نشانه‌های مهدی را داشته باشد. پس پیام اصلی این روایت این است که قیام مهدی واقعی نشانه‌هایی دارد شما تا آن نشانه‌ها را ندیدید با مدعی مهدویت همراهی نکنید؛ هرچند که مدعی مهدویت فردی از خاندان ائمه باشد. تاریخ، افراد فراوانی را ذکر می‌کند که ادعای مهدویت داشته‌اند. (جعفریان، ۱۳۹۱: ۵۱ به بعد؛ اصفهانی، ۱۴۰۵: ق: ۱۶۰ به بعد)

روایت ۱۴ (حر عاملی، ۱۴۱۶: ۵۵) هم نظیر این روایت در مقام بیان دو نشانه مهم قیام حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه (ندای آسمانی و فرورفتن لشکر سفیانی در زمین) است. هم‌چنین روایت ۱۶ (همو) بیان نشانه‌های قیام مهدی واقعی است.

در زمان صدور این روایات افراد متعددی به عنوان مهدی امت قیام می‌کردند و چون این افراد از خاندان بنی‌هاشم بودند، عده‌ای از شیعیان تصور می‌کردند که مدعیان مهدویت راستگو هستند. ائمه علیهم‌السلام در صدد بیان نشانه‌های قیام مهدی واقعی بودند تا شیعیان در دام مدعیان دروغین نیفتند.

لذا موضوع این روایات، قیام واجد شرایط بدون ادعای مهدویت نیست تا بر حرمت این نوع قیام دلالت کنند.

دسته ششم: روایات مربوط به موقعیت خاص

عن امیرالمؤمنین علیه‌السلام انه قال فی خطبة له الزموا الارض واصبروا علی البلاء ولا تحركوا بأیدیکم و سیوفکم فی هوی ألسنتکم. (سید رضی، ۱۳۹۵: ق: ۲۸۶؛ حر عاملی، ۱۴۱۶: ج ۱۵، ۵۵-۵۶، ح ۱۵)؛

اقدامی نکنید و بر بلاها صابر باشید دست‌ها و شمشیرهای‌تان را در جهت خواسته‌های زبان‌تان به کار نگیرید.

بررسی صدوری

این روایت به صورت مرسل در نهج‌البلاغه آمده است و روایت مرسل تا قرائن اطمینان‌آوری نداشته باشد، قابل تمسک نیست.

بررسی دلالی

این روایت سخنرانی حضرت امیر علیه‌السلام در زمان زمامداریش است. حضرت امیر علیه‌السلام در زمان حکومتش سه جنگ بزرگ داشته و جنگ صفین حدود ۱۸ ماه به طول انجامیده است؛ (ابن جزری، ۱۴۰۷: ج ۳، ۱۶۱) علاوه بر شورش‌های کوچک نظیر شورش حسکه بن عتاب (ابن

جزری، ۱۴۰۷ق: ج ۳، ۱۵۰) تجاوزات و حملات ایذائی سپاهیان معاویه بعد از جنگ صفین و حکمیت. (ابن جزری، ۱۴۰۷ق: ج ۳، ۲۴۴-۲۴۹) از این رو کتاب‌های تاریخی و روایی پر است از دعوت آن حضرت به پیکار با دشمنان (سیدرضی، ۱۳۹۵ق: ۷۰ و ۴۱۸؛ بیضون، ۱۴۰۸ق: ۴۷۳ تا ۵۷۲؛ حر عاملی، ۱۴۱۶ق: ج ۹، ۱۵ به بعد) معنا ندارد با این همه شورش، حملات ایذائی، جنگ‌های طولانی، مردم را به سکون و به کار نگرستن شمشیر دعوت کند مگر این که ناظر به موقعیت خاصی باشد و امام در واقع حکم ولایی صادر کرده باشد نه این که دستور شرعی و فقهی باشد. قرینه دیگری که موقعیتی بودن این دستور را اثبات می‌کند، مطلبی است که درباره فضای صدور این روایت گزارش شده است که این سخنرانی در جنگ صفین بود. عده‌ای در میان لشکر حضرت نفاق کرده و تبلیغات منفی بر ضد جنگ به راه انداخته بودند. گروهی از یاران حضرت این منافقین را شناختند و تصمیم داشتند با آنها درگیر شوند. حضرت فهمید و این سخنرانی را ایراد کرد و خطاب به یارانش که تصمیم داشتند با منافقین سپاه بجنگند خطاب کرد و گفت شمشیرها و دست‌های‌تان را در راه خواسته‌های زبان‌تان به کار نیاندازید (ابن ابی الحدید، بی تا: ج ۱۳، ۱۱۳)

دسته هفتم: روایات مؤید قیام

لا زال انا و شیعتی بخیر ما خرج الخارجه من آل محمد و لوددت أن الخارجه من آل محمد
 خرج و علی نفقة عیاله (حر عاملی، ۱۴۱۶ق: ج ۱۵، ۵۴، ح ۱۲)؛
 مادامی که افرادی از آل محمد قیام می‌کنند ما در خوبی هستیم هر آینه دوست دارم
 که فردی از آل محمد قیام کند و من مخارج اهل بیتش را بر عهده می‌گیرم.

بررسی صدوری

روایت مرفوعه است و از نظر صدوری مخدوش است. محرز نیست که امام صادق علیه السلام چنین مطلبی را گفته است.

بررسی دلالی

این روایت بر مشروعیت قیام دلالت می‌کند؛ چرا که کمک کردن به کسی که به صورت نامشروع قیام می‌کند محبوب امام معصوم نیست مگر از باب دفع افسد به فاسد و در این روایت قرینه‌ای نیست که مراد از «الخارجی» خصوص کسی است قیامش به شکل حرام است؛ بلکه قیام‌کننده واجد شرایط را هم می‌گیرد. پس نمی‌توان گفت از باب دفع افسد با فاسد است. آری صدر روایت دلالت می‌کند که این محبوبیت به جهت این است که باعث دفع یا کاهش

شر حاکمان ظالم از امام عَلَيْهِ السَّلَام می شود (یعنی از باب دفع فاسد است) ولی بر فاسد بودن قیام‌کننده دلالتی ندارد.

هم چنین مفاد فرازی از صحیحہ عیص بن قاسم هم بر جواز قیام فرد واجد شرایط دلالت می کرد. آن این فراز است «ولا تقولوا خرج زیداً فان زیداً كان عالماً و كان صدوقاً و لم يدعكم الى نفسه». (همو: ج ۱۵، ۵۰، ح ۱) در این فراز آمده اگر کسی سه شرط (علم، صدق و عدم دعوت به خود) را داشته باشد قیامش جایز است.

دسته هشتم: روایات طاغوتی شمارنده هر قیامی قبل از قیام حضرت حجت عَلَيْهِ السَّلَام

نگارنده پنج روایت با این مضمون یافته است برخی از فقیهان یکی از آنها را صحیحہ دانسته اند (مؤمن، ۱۴۳۲ق: ج ۳، ۱۱۲؛ منتظری، ۱۴۰۸ق: ج ۱، ۲۳۷) و آن روایت ابی بصیر است:

كل راية ترفع قبل قيام القائم فصاحبها طاغوت يعبد من دون الله عزوجل (حر عاملی، ۱۴۱۶ق: ج ۱۵، ۵۲، ح ۶)؛

هر پرچمی قبل از قیام حضرت قائم برافراشته شود دارنده آن پرچم طاغوت است که به صورت نامشروع از وی اطاعت می شود.

بقیه روایات همین مفاد را دارد؛ لذا همین روایت را نقل و از نظر صدور، جهت صدور دلالت بررسی می کنیم ولی بقیه را تنها از نظر صدوری بررسی می کنیم چون مفاد آنها با این روایت یکی است.

بررسی صدوری

حسین بن مختار قلانسی در سند این روایت است که دو دیدگاه درباره وی وجود دارد:

دیدگاه اول: عدم وثاقت

شیخ طوسی می گوید وی کتابی دارد و واقفی است (طوسی، ۱۳۸۱ق: ۳۴۶) ولی در کتاب فهرست واقفی بودنش را ذکر نکرده است (طوسی، بی تا: ۵۵) همان طور که مدحی در هیچ یک از دو کتاب برایش ذکر نکرده است.

نجاشی گفته است حسین بن مختار قلانسی کوفی است... کتابی دارد که حماد بن عیسی و دیگران از وی نقل می کنند (نجاشی، ۱۴۱۳ق: ۵۴، ش ۱۲۳) ولی مدح و ذمی برایش نقل نکرده است. اگر جنبه مثبتی داشت باید ذکر می کردند. علامه حلی هم وی را در قسم دوم خلاصه که مربوط به راویان ضعیف است ذکر کرده و گفته دو نقل واقفی بودن و وثاقت درباره

وی وجود دارد و من اعتمادم به اولی است. (علامه حلی، بی تا: ۲۱۶)

دیدگاه دوم: وثاقت

شیخ مفید در فصل نص بر امامت امام رضا علیه السلام دوازده نفر را ذکر می کند که یکی از آنها حسین بن مختار (بدون وصف قلانسی) است و آنان را از خواص و ثقات اصحاب امام کاظم علیه السلام می شمرد (مفید، بی تا: ج ۲، ۲۴۰) علامه حلی (م ۷۲۶ق) از ابن عقده (م ۳۳۳ق) از علی بن حسن نقل کرده است که وی ثقة است (علامه حلی، بی تا: ۲۱۵) خود علامه هم وی را در قسم دوم خلاصه که مربوط به راویان ضعیف است ذکر کرده و گفته دو نقل واقفی بودن و وثاقت درباره وی وجود دارد و من اعتمادم به اولی است (همو: ۲۱۶) برخی با توجه به عبارت شیخ مفید و نقل علامه حلی از ابن عقده، به وثاقت وی نظر داده و گفته اند اولاً: واقفی بودنش با ثقة بودنش منافاتی ندارد. ثانیاً: واقفی بودنش ثابت نشده است چون شیخ مفید گفته است اهل ورع از شیعه است. (خوئی، ۱۴۰۹ق: ج ۶، ۸۷)

درباره توثیق شیخ مفید پرسش هایی وجود دارد:

۱. با توجه تعارض نقل ها درباره وثاقت و عدم وثاقت حسین بن مختار، آیا حسین بن مختاری که شیخ مفید وی را از اصحاب خاص و موثق امام کاظم علیه السلام شمرده است، همان حسین بن مختاری است که در سند این روایت واقع شده؟ قرائن و شواهد اتحاد چیست؟
۲. سه نفر از ۱۲ نفری که در کتاب /ارشاد به عنوان خواص و ثقات اصحاب امام کاظم علیه السلام ذکر شده است، کسانی هستند که درباره آنها قدح وارد شده است؛ نظیر محمد بن سنان که درباره وی گفته شده جداً ضعیف است بر وی تعویب نمی شود و به چیزی که او به تنهایی نقل کند توجه نمی شود. (نجاشی، ۱۴۱۳ق: ۳۲۸، ش ۳۲۸) داود بن کثیر الرقی که درباره وی گفته شده جدا ضعیف است و غالبان از وی نقل می کنند (نجاشی، ۱۴۱۳ق: ۱۵۶، ش ۴۱۰) زیاد بن مروان که گفته شده، وقف فی الرضا علیه السلام. (نجاشی، ۱۴۱۳ق: ۱۷۱، ش ۴۵۰)
۳. شیخ طوسی و نجاشی هر دو از شاگردان شیخ مفیدند؛ چطور توثیقی که شیخ مفید نقل کرده است این دو شخصیت بزرگ رجالی ذکر نکرده اند در حالی که این دو در مقام بیان حال راویان و گزارش کتاب های شان بوده اند و انتظار از کسی که کتاب رجالی می نویسد این است که هرچه درباره راویان می داند ذکر کند و احتمال این که هیچ یک از این دو شاگرد از آن چه در ارشاد آمده خبر نداشته باشند ضعیف است. توثیق علامه حلی (م ۷۲۶ق) از ابن عقده (م ۳۳۳ق) با فاصله زمانی حدود ۴ قرن و بدون سند است و قابل اعتماد نیست.



به هر حال دیدگاه‌ها درباره وثاقت و عدم وثاقت وی با هم تعارض دارد و از آن جا که برای اعتماد به حدیث وی باید وثاقتش احراز شود، با تعارض اقوال و قرائن درباره وی وثاقتش اثبات نمی‌شود؛ خصوصاً بر مبنای حجیت خبر موثوق الصدور.

افزون بر این چون حدیث - با این مفاد عامش - به نفع حکومت‌های فاسد و ظالم بوده است؛ احتمال جعلی بودن آن هم در حدی است که از حصول وثوق به صدور - که مبنای حجیت خبر واحد است - مانع می‌شود. نکته‌ای که این جعلی بودن را تقویت می‌کند روایاتی است که در جوامع روایی اهل سنت آمده است و مضمونی نزدیک به این روایات دارد که نمونه‌ای از آنها چنین است:

از حاکم اطاعت کن گرچه حاکمی باشد که تو را بزند و مالت را بگیرد. (نیشابوری، بی تا: ج ۶، ۲۰)

بررسی دلالی

دسته هشتم با محل بحث هم خوانی دارد و ممکن است ادعا شود که اطلاق دارد؛ چه قیام‌کننده به قصد جاه‌طلبی قیام کرده باشد چه به قصد اصلاح و نهی از منکر (مازندرانی، ۱۴۲۱ق: ج ۱۲، ۴۱۲) چه قیام با ادعای مهدویت باشد چه بدون ادعای مهدویت (شوشتری، ۱۴۰۶ق: ج ۶، ۱۴۶) چه با ادعای حق امامت باشد و چه بدون آن. (کربلایی، ۱۴۲۸ق: ج ۵، ۲۰) ولی به نظر نگارنده و گروهی از فقیهان اولاً: این اطلاق به قیام غیرواجد شرایط منصرف است. ثانیاً: بر فرض هم منصرف نباشد ادله‌ای بر تخصیص این عموم وجود دارد.

قرائن انصراف

قرائن معتبری بر انصراف وجود دارد:

مناسبت حکم و موضوع: طاغوت به معنای طغیان‌گر و تجاوزکننده از حد است (راغب، ۱۴۰۴ق: ۳۰۴-۳۰۵) در فرهنگ دینی مراد هر چیزی است که برابر خدا باشد (طباطبایی، ۱۳۹۳ق: ج ۲، ۳۴۴؛ ج ۱۷، ۲۴۹) مراد از «یعبد من دون الله» هر معبود و مطاعی است که اذنی در عبادت و اطاعتش نیست. (حر عاملی، ۱۴۱۶ق: ج ۸، ۱۲؛ کلینی، ۱۳۴۸ق: ج ۱، ۵۳)

تعبیر «فصاحبها طاغوت یعبد من دون الله» تعبیر بسیار شدیدی است. از حرام عادی چنین تعبیر نمی‌شود؛ بنابراین، این حکم شدید با موضوعی خاص متناسب است. اگر کسی قصد نهی از منکر و اصلاح جامعه و نظام سیاسی آن را دارد، واجد شرایط شرعی قیام هم هست، (نظیر علم، صداقت، عدم دنیاطلبی و...) نمی‌توان درباره قیامش چنین ادبیات تنیدی به کار برد؛

پس این ادبیات با موضوعی خاص تناسب دارد و آن قیام غیرواجد شرایط و با انگیزه‌های دنیاطلبانه است؛ همان‌طور که در روایت دیگری آمده است: «من رفع رایة ضلالة فصاحبها طاغوت» (کلینی، ۱۳۴۸: ج ۸، ۲۹۶، ح ۴۵۶) اگر کسی به شرایط قیام صحیح آگاه نباشد بر وی صدق می‌کند که «رفع رایة ضلالة»؛ چون با ناآگاهی به شرایط شرعی قیام، افراد را به گمراهی می‌اندازد.

اگر کسی هدفش از قیام دنیاطلبی است بروی صدق می‌کند که «رفع رایة ضلالة» لذا حکم «فصاحبها طاغوت» با آن تناسب دارد، ولی کسی که هم به موازین شرعی قیام آگاه است و هم با صداقت قصداصلاح دارد «فصاحبها طاغوت» با آن تناسب ندارد و این در حالی که وصف «یعبدمن دون الله» آن را شدیدتر کرده است.

۲. بررسی فضای صدور این روایات نشان می‌دهد که در زمان امام باقر و امام صادق علیهما السلام به تعدادی از رهبران قیام‌ها، وصف مهدی موعود علیه السلام داده می‌شده است (جعفریان، ۱۳۹۱: ۵۵ به بعد) هم‌چنین عده‌ای ادعای رهبری امت اسلامی را داشتند، در حالی که شرایط رهبری را نداشتند؛ از این رو ائمه علیهم السلام در برابر آنها موضع‌گیری می‌کردند. روایاتی که می‌گوید کسی که ادعای امامت داشته باشد در حالی که امام نیست کافر، مشرک، بدعت‌گذار است، به خوبی نشان‌دهنده وجود چنین فضایی است. (کلینی، ۱۳۴۸: ج ۱، ۳۷۲؛ نعمانی، ۱۴۲۴: ق ۱۱۵، ش ۱۰، ۱۱۶، ش ۱۳).

پس نمی‌توان گفت این روایات عمومیت دارد بلکه ناظر به گروه خاص است نظیر مدعیان دروغین مهدویت یا مدعیان غیرواجد شرایط رهبری قیام‌ها (تهرانی، ۱۴۲۱: ج ۴، ۸۴) پس حرمت هر نوع قیامی ثابت نمی‌شود تا گفته شود قیام واجد شرایط و با قصد اصلاح و امر به معروف و نهی از منکر و بدون ادعای مهدویت هم حرام است.

دلیل‌های تخصیص زننده

۱. صحیح‌ه عبص بن قاسم که در دسته اول ذکر کردیم و از نظر صدور، جهت صدور تام بود و مفادش جواز قیام واجد شرایط بود.

۲. عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابیطالب از امام صادق علیه السلام خواست با پسرش محمد بن عبدالله بیعت کند امام گفت: اگر فکر می‌کنی پسرت مهدی موعود علیه السلام است؛ نه او مهدی موعود علیه السلام است نه الان زمان ظهورش است و اگر به عنوان امر به معروف و نهی از منکر قیام می‌کند ما با وی بیعت می‌کنیم. (مفید، بی تا: ج ۲، ۱۸۶) شیخ مفید پس از نقل این

حدیث می‌گوید: دانشمندان حدیث‌شناس در صحت این حدیث اختلاف ندارند. (همو: ۱۸۷)
۳. در برخی روایات آمده است که برخی قیام‌ها قبل از قیام حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشريف قیام حق است چون به سوی حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشريف دعوت می‌کنند:

هیچ یک از قیام‌ها از قیام یمانی بیشتر از هدایت برخوردار نیست چون او به حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشريف فرا می‌خواند. (نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۲۶۴، ح ۱۳؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۴۷)
گویا مردمی از مشرق را می‌بینم که قیام کرده‌اند و حق‌شان را مطالبه می‌کنند ولی به آنها داده نمی‌شود، بار دوم مطالبه می‌کنند ولی به آنها داده نمی‌شود. وقتی وضعیت را چنین دیدند مسلحانه اقدام می‌کنند که ظالمان حاضر می‌شوند حق‌شان را بدهند ولی نمی‌پذیرند و خودشان حق‌شان را می‌گیرند اینان [حکومت] را به دست حضرت حجت می‌سپارند. کشته‌های آنان شهیدند. اگر من آن زمان را درک می‌کردم جانم را برای فداکاری نگه می‌داشتم (همو: ح ۵۰؛ علامه مجلسی، ۱۳۸۸ق: ج ۵۲، ۲۴۳).

پس از این که برخی قیام‌ها بر حق است معلوم می‌شود که ظاهر عموم «کل رایة ترفع» مراد نیست.

۴. شیعه و سنی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که در هر زمانی تا روز قیامت همواره گروهی از امت پیامبر صلی الله علیه و آله وجود دارند که برای احقاق حق جنگ می‌کنند (مجلسی، ۱۳۸۸ق: ج ۵۱، ۸۸؛ کورانی، ۱۴۱۱ق: ج ۱، ۵۷؛ نیشابوری، بی‌تا: ج ۱، ۹۵) پس از این که برخی مبارزه‌ها بر حق است معلوم می‌شود که ظاهر عموم «کل رایة ترفع» تخصیص خورده است.

۵. گروهی از شیعیان در زمان امامان اهل بیت علیهم السلام به قیام علیه حکومت‌های فاسد اقدام کردند. اگر ثابت نشود که این‌ها از طرف ائمه علیهم السلام مبارزه نیابتی انجام می‌دادند، ولی همین که در مرأی و منظر معصوم بوده است و از آن نهی نکرده‌اند بلکه برخی از آنها را تأیید کرده‌اند؛ برای مشروعیت قیام واجد شرایط قبل از ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشريف کافی است. حسین بن علی بن الحسن شهید فخ در ایام هادی عباسی که حکومتش از سال ۱۶۹ تا ۱۷۰ هجری قمری بوده است قیام کرد (ابن جزری، ۱۴۰۷ق: ج ۵، ۲۶۳ و ۲۶۵ به بعد) و قیامش از سوی معصومان تأیید شده است (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۰۵ق: ۲۹۰) به ویژه آن که برخی از قیام‌های مورد تأیید پس از صدور روایاتی است که ظاهر ادعایی آن عدم مشروعیت هر قیامی است. برای نمونه روایات دسته هشتم همگی از امام باقر علیه السلام (ش ۱۱۴ق) و امام صادق علیه السلام (ش ۱۴۸ق) است و از امام‌های بعدی چنین مضمونی نقل نشده است. (حر عاملی، ۱۴۱۶ق: ج ۱۵، ۵۰ به بعد)

افزون بر این اگر کسی بر عمومیت این روایات اصرار بورزد این عموم با قرآن (نظیر آیات نهی از منکر، نفی ظلم و فساد و...) سیره قطعی پیامبران و امامان در مبارزه با ظلم و فساد ناسازگار است و باید این روایات را طبق دستور تردیدناپذیر پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام کنار گذاشت. (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۶۹؛ حر عاملی، ۱۴۱۶: ج ۲۷، ۱۰۶ به بعد؛ حلوانی، ۱۴۰۸: ق ۱۰۰)

قرآن و روایات به امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با ظلم و فساد بدون ذکر محدودیت زمانی اهتمام فراوان دارد و سیره قطعی پیامبران و امامان تا سر حد جان بر آن استمرار داشته است و امام حسین علیهما السلام جان خود و عزیزانش بلکه آبرو و هرچه داشت بر سر اصلاح امت و نهی از منکر نهاد همان طور که خودشان اعلام می‌دارند. (مجلسی، ۱۳۸۸: ج ۴۴، ۳۲۹؛ کوفی، ۱۴۱۱: ج ۵، ۲۱) چطور می‌توان مطلوبیت احکام با این درجه بالا از اهمیت را به دوره زمانی بسیار محدودی اختصاص داد؟ همان طور که فقیهان در موارد نظیر آن گفته‌اند. (خوئی، ۱۴۱۰: ج ۱، ۳۶۴)

بررسی جهت صدوری

حکومت‌های فاسد می‌خواستند که قیامی بر ضدشان انجام نشود، از این رو اگر این روایات از امام معصوم علیهما السلام هم صادر شده باشد، احتمال عقلایی داده می‌شود که به صورت تقیه‌ای صادر شده باشد. به تعبیر دیگر هم خوانی مفاد روایات با خواسته‌های حکومت‌های فاسد، قرینه معتبری برخلاف قاعده اولی عدم صدور تقیه‌ای است؛ همان طور که عده‌ای این روایات را تقیه‌ای دانسته‌اند. (خمینی، ۱۳۷۶: ۶۳؛ ری شهری، ۱۳۷۵: ۶۱)

علامه مجلسی آورده است:

روی فی بعض مؤلفات اصحابنا [...] کل بیعة قبل ظهور القائم فیبعته کفرو نفاق و خدیعة. (مجلسی، ۱۳۸۸: ج ۱۰۵۳-۸)

اولاً: معلوم نیست این بعض اصحاب کیست؟ ثانیاً: برخی از راویان این متن با نقل دیگر تضعیف شده‌اند؛ برای نمونه حسین بن حمدان، (نجاشی، ۱۴۱۳: ق ۶۷، ش ۱۵۹) مفضل بن عمر که وی را فاسد المذهب، مضطرب الحدیث و غیر قابل اعتنا دانسته‌اند (نجاشی، ۴۱۶، ش ۱۱۱۲) برخی درباره این روایت گفته‌اند، گمان نمی‌کنم روایتی ضعیف‌تر از این روایت در میان روایات ما باشد. (خمینی، ۱۳۷۶: ۶)

نعمانی چند روایت دیگر هم با مضمون روایت حسین بن مختار نقل کرده است که از نظر دلالتی و جهت صدوری مخدوش است و در سند آن راویانی وجود دارند که وثاقت‌شان

محرز نیست.

مناقشاتى که درباره روایت حسین بن مختار گفتیم درباره این‌ها هم هست؛ لذا به بررسی دلالتی و جهت صدورى نیاز ندارند و آنها را از نظر صدورى بررسی می‌کنیم و چون ضعف یک راوی در سند برای عدم اعتبار روایت کافی است، همه راویانش را بررسی نمی‌کنیم:

۱. در سند حدیث ۹ (نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۱۱۵) علی بن ابی حمزه بطائنی است که وی یکی از سران فرقه واقفیه است و توثیقی ندارد (نجاشی، ۱۴۱۳ق: ۲۴۹-۲۵۰، شماره ۶۵۶) و نیز پسرش در سند همین روایت است؛ حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی که او هم واقفی است و مورد مذمت قرار گرفته است. (همو: ۳۶، شماره ۷۳)

۲. در سند حدیث ۱۱ (نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۱۱۵) محمد بن علی بن ابراهیم بن موسی ملقب به ابو سَمینه است که درباره‌اش گفته‌اند: جداً ضعیف است، اعتقادش فاسد و بر او اصلاً اعتمادی نیست. (نجاشی، ۱۴۱۳ق: ۳۳۲، ش ۸۹۴)

۳. در سند حدیث ۱۲ (نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۱۱۵) علی بن احمد بن نصر البدینجی است که ابن غضائری درباره‌اش گفته ضعیف و متهافت است و به او التفات نمی‌شود (ابن غضائری، ۱۳۸۰: ۸۲، ش ۱۰۳) و چون ضعف یک راوی در سند برای عدم اعتبار روایت کافی است، بقیه راویانش را بررسی نمی‌کنیم.

با این بررسی مشخص گردید در روایات دسته هشتم روایتی که از نظر صدور قابل وثوق و اطمینان باشد، وجود ندارد.

پس بررسی کارشناسانه نشان می‌دهد که روایات «کل رأیة ترفع قبل قیام القائم» از نظر سندی اطمینان‌آور نیست و از نظر دلالت بر مدعای برخی افراد، اشکال‌های اساسی متعددی دارد که عموم آن را غیر قابل تمسک می‌کند و از نظر جهت صدور نیز مخدوش است.

نتیجه آن این است که هر قیامی که واجد شرایط شرعی نباشد و تحت عناوین شرعی نظیر نهی از منکر قرار نگیرد، مشروع نیست؛ ولی قیامی که واجد شرایط شرعی باشد مشروع است هرچند که این قیام در عصر غیبت باشد.

نتیجه‌گیری

بررسی کارشناسانه روایاتی که تصور می‌شود بر عدم مشروعیت قیام قبل از ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشريف دلالت می‌کند، نشان می‌دهد که این روایات بر چند دسته‌اند که تنها عموم ابتدایی یک دسته از آنها حرمت قیام قبل از ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشريف است ولی این عموم،

ابتدایی و بدون در نظر گرفتن دیگر قرائن و ادله معتبر است. مقتضای بررسی کارشناسانه آن است که این دسته از روایات (دسته هشتم) در پرتو دیگر ادله و قرائن معتبر، فهم و تفسیر شوند. نتیجه بررسی اجتهادی آن است که گفته شود یا اساساً دسته هشتم عمومیتی ندارد تا قیام‌های واجد شرایط شرعی را در بر گیرد و به اصطلاح فنی از این قیام‌ها منصرف است یا اگر عمومیتی دارد باید آن عموم را به ادله قاطع معتبر متعدد، تخصیص زد و گفت مراد از دسته هشتم، قیام‌هایی است که یکی از شرایط لازم شرعی را ندارد (یا رهبر واجد شرایط نیست یا ادعای مهدویت دارد و...) و اگر کسی بر عمومیت آن اصرار ورزد با چارچوب‌های قطعی شریعت ناسازگار خواهد بود و باید گفت این روایات فاقد اعتبار است - همان‌طور که امامان اهل بیت علیهم‌السلام گفته‌اند - ولی اگر قیامی واجد همه شرایط شرعی بود مشروع است و صرف این که در زمان خاصی صورت گرفته است - قبل از قیام حضرت حجت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه - باعث عدم مشروعیت آن نمی‌شود. اما دیگر روایات به غیر از دسته هشتم، اصلاً درباره حرمت قیام قبل از قیام حضرت حجت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه نبود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- قرآن کریم
نهج البلاغه
- ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، قم، اسماعیلیان، بی تا.
 - ابن اثیر جزری، علی، الكامل فی التاریخ، تصحیح محمدیوسف دقاق، بیروت، دارالکتب العلمیة، اول، ۱۴۰۷ق.
 - اشعری، علی، مقالات الاسلامیین، تصحیح هلموت ریتز، بی جا، دارالنشر، سوم، ۱۴۰۰ق.
 - اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، قم، الرضی؛ زاهدی، دوم، ۱۴۰۵ق.
 - انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، قم، مجمع الفکر الاسلامی، اول، ۱۴۱۹ق.
 - باقی، عمادالدین، در شناخت حزب قاعدین زمان، بی جا، دانش اسلامی، سوم، ۱۳۶۳.
 - تفرشی، سیدمصطفی، نقد الرجال، قم، آل البيت علیهم السلام، اول، ۱۴۱۸ق.
 - تهرانی، سید محمدحسین، ولایت فقیه در حکومت اسلام، مشهد، انتشارات علامه طباطبائی، دوم، ۱۴۲۱ق.
 - جعفریان، رسول، مهدیان دروغین، تهران، انتشارات علم، اول، ۱۳۹۱.
 - _____، تاریخ سیاسی اسلام، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول، ۱۳۷۴.
 - حر عاملی، محمد، وسائل الشیعة، قم، موسسه آل البيت علیهم السلام، سوم، ۱۴۱۶ق.
 - حلوانی، حسین، نزهة الناظر، قم، مدرسه امام مهدی علیه السلام، اول، ۱۴۰۸ق.
 - حکیم، سید محمدباقر، دوراهل البيت فی بناء الجماعة الصالحة، تهران، المجمع العالمی لأهل البيت علیهم السلام، دوم، ۱۴۲۵ق.
 - حکیم، محمدتقی، الاصول العامة للفقہ المقارن، تهران، المجمع العالمی لأهل البيت علیهم السلام، دوم، ۱۴۱۸ق.
 - حلی، حسن، خلاصه الاقوال، قم، منشورات الرضی، دوم، ۱۴۰۲ق.
 - خمینی، سیدمصطفی، ولایة الفقیه، چاپ شده در ثلاث رسائل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، اول، ۱۳۷۶.
 - خوئی، سیدابوالقاسم، منهاج الصالحین، قم، مدینة العلم، بیست و هشتم، ۱۴۱۰ق.
 - _____، مبانی تکملة المنهاج، بیروت، دارالزهراء، بی تا.
 - _____، معجم رجال الحدیث، قم، مدینة العلم، چهارم، ۱۴۰۹ق.
 - داوری، مسلم، اصول علم الرجال، قم، مؤلف، اول، ۱۴۱۶ق.

- راغب اصفهانی، حسین، *المفردات فی غریب القرآن*، بی جا، دفتر نشر کتاب، دوم، ۱۴۰۴ق.
- ری شهری، محمد، *القیادة فی الاسلام*، قم، دارالحديث، اول، ۱۳۷۵.
- سبزواری، سید عبدالاعلی، *مہذب الاحکام*، نجف، مطبعة الآداب، اول، ۱۴۱۰ق.
- سیوری حلی، مقداد، *التنقیح الرائع*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، اول، ۱۴۰۴ق.
- شوشتری، محمدتقی، *النجعة فی شرح اللمعة*، تهران، کتابفروشی صدوق، اول، ۱۴۰۶ق.
- شهید اول، محمد، *غایة المراد*، قم، مرکز الابحاث والدراسات الاسلامية، ۱۴۱۴ق.
- صدر، سید محمدباقر، *الاتجاهات المستقبلية لحركة الاجتهاد*، چاپ شده در: *الاجتهاد و الحياة به* کوشش محمد حسینی، قم، مرکز الغدير، ۱۴۱۷ق.
- ضیائی فر، سعید، *جاگاہ مبانی کلامی در اجتهاد*، قم، بوستان کتاب، سوم، ۱۳۹۷.
- _____، تأثیر آگاهی از فضای صدور در اجتهاد، *کاوشی نو در فقه اسلامی*، ش ۸۴، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۴.
- _____، ضوابط تعدی از مورد نص، *جستارهای فقهی و اصولی*، ش ۲، مشهد، اداره کل آموزش دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۹۵.
- طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان*، قم، اسماعیلیان، اول، ۱۳۹۳ق.
- طوسی، محمد، *الفهرست*، قم، منشورات الشریف الرضی، اول، بی تا.
- _____، *الابواب*، نجف اشرف، المكتبة الحديثة، اول، ۱۳۸۱ق.
- _____، *تهذیب الاحکام*، تحقیق سیدحسن موسوی خراسان، تهران، دارالکتب الاسلامية، چهارم، ۱۳۶۵.
- _____، *الغیبه*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، اول، ۱۴۱۱ق.
- _____، *النهاية*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، دوم، ۱۴۱۷ق.
- عاملی، جعفر، *مختصر مفید*، بیروت، المركز الاسلامی للدراسات، اول، ۱۴۲۳ق.
- عاملی، حسن، *متقی الجمال*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، اول، ۱۳۶۲.
- فاضل لنکرانی، محمد، *تفصیل الشریعه (کتاب الاجاره)*، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار، اول، ۱۴۲۴.
- فیض کاشانی، محمدحسن، *الوافی*، اصفهان، مکتبه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام، اول، ۱۳۶۵.
- قطیفی، سید منیرالسید، *الرافد (تقریرات درس آیت الله سیستانی)*، قم، مکتب آیت الله سیستانی، ۱۴۱۴ق.
- کربلانی، جواد، *الانوار الساطعة فی شرح الزيارة الجامعة*، بیروت، مؤسسه الاعلمی، اول،

- ۱۴۲۸ق.
- کلباسی، محمد، *الرسائل الرجالية*، قم، دارالحديث، اول، ۱۴۲۲.
 - کلینی، محمد، *الكافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، دوم، ۱۳۴۸.
 - کوفی، احمد، *الفتوح*، بیروت، دارالاضواء، اول، ۱۴۱۱ق.
 - مازندرانی، محمد، *منتهی المقال*، قم، موسسه آل البيت عجل الله تعالی فرجه، اول، ۱۴۱۶ق.
 - مازندرانی، صالح، *شرح اصول الکافی*، تهران، المكتبة الاسلامیه، اول، ۱۴۲۱ق.
 - مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، اول، ۱۳۸۸ق.
 - مفید، محمد، *الارشاد*، با ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، انتشارات علمیه اسلامیه، بی تا.
 - _____، *المقنعة*، قم، موسسه النشر الاسلامی، دوم، ۱۴۱۰ق.
 - منتظری، حسینعلی، *دراسات فی ولایه الفقیه*، قم، المركز العالمی، اول، ۱۴۰۸ق.
 - _____، *محاضرات فی اصول الفقه* (تقریرات درس خارج اصول امام خمینی عجل الله تعالی فرجه)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی عجل الله تعالی فرجه، بی تا.
 - موسوی خمینی، سیدروح الله، *الاجتهاد والتقلید*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی عجل الله تعالی فرجه، اول، ۱۳۷۶.
 - _____، *قاعده لا ضرر*، چاپ شده در: *الرسائل*، قم، اسماعیلیان، اول، ۱۳۸۵.
 - _____، *تحریر الوسیله*، نجف، الآداب، دوم، ۱۳۹۰ق.
 - _____، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی عجل الله تعالی فرجه، اول، ۱۳۷۸.
 - مؤمن، محمد، *الولاية الالهية الاسلامية*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، دوم، ۱۴۳۲ق.
 - نجاشی، احمد، *فهرست اسماء مصنفی الشیعة* (تحقیق سیدموسی شبیری زنجانی) قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چهارم، ۱۴۱۳ق.
 - نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، هفتم، ۱۳۹۲ق.
 - نعمانی، محمد، *الغیبة*، قم، انوار الهدی، اول، ۱۴۲۴ق.
 - نوری، حسین، *مستدرک الوسائل*، قم، موسسه آل البيت عجل الله تعالی فرجه، دوم، ۱۴۰۸ق.
 - نیشابوری، مسلم، *صحیح مسلم*، بیروت، دار الفکر، بی تا.
 - وحید بهبهانی، محمدباقر، *الرسائل الاصولیة*، قم، مؤسسه الوحید البهبهانی، اول، ۱۴۱۶ق.
 - _____، *الرسائل الرجالية*، قم، مؤسسه الوحید البهبهانی، اول، بی تا.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی